

بررسی مهدویت در نهج البلاغه

فاطمه الشرع^۱ آمنه عباسعلی زاده^۲

چکیده

شناخت و معرفت نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه یکی از مباحث ضروری در دوران غیبت آن حضرت است. این شناخت که در پرتو معرفت الهی و ایمان به خدا و نبوت حاصل می شود در زوایای مختلف زندگی انسان تأثیرگذار است و باعث می شود توجه و امید به حضرت افزایش یابد. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه بارها از امام زمان عجل الله تعالی فرجه یاد کرده است. سخنان ایشان در این کتاب شریف که اعتبار سندی بالایی دارد، می تواند معیار و الگویی باشد تا براساس آن واقعیت های موجود درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه روشن شود. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه علاوه بر معرفی امام زمان عجل الله تعالی فرجه در مورد یاران خود و اوضاع قبل از ظهور صحبت هایی داشته است و این اشارات تا حد امکان قادر به آماده سازی مردم و جامعه برای ظهور منجی موعود خواهد بود. پژوهش حاضر به روش کتابخانه ای و با شیوه توصیفی-تحلیلی به روشن کردن زمینه های شناخت بیشتر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه اشاره می کند که نقش مهمی در رفع کاستی های اعتقادی، اخلاقی و عملی دارد.

واژگان کلیدی: منجی، مهدویت، نهج البلاغه، ظهور، یاران، پیروان.

۱. مقدمه

نهج البلاغه منتخب از خطبه ها، نامه ها و سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام است که حضرت در موقعیت های مختلف و به فراخور حال نامه ها و سخنانی مرقوم یا ایراد کرده است. حضرت در خطبه های خود نکات ارزشمند، مهم و راه گشا درباره اوضاع و ویژگی های دوران خود را بیان می کند. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که آیا در خطبه های نهج البلاغه به دوران ظهور و ویژگی های

۱. دانش پژوه کارشناسی علوم قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی عجل الله تعالی فرجه العالمیه، عراق.

۲. دانش پژوه کارشناسی ارشد مطالعات اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی عجل الله تعالی فرجه العالمیه، ایران.

امام عَلَيْهِ السَّلَام اشاره شده است و آیا در نهج البلاغه امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و یاران ایشان توصیف شده‌اند. هدف پژوهش حاضر بررسی مباحث مهدوی مانند توصیف امام عَلَيْهِ السَّلَام، یاران ایشان و احوال آخرالزمان و بررسی دوران مهدویت در نهج البلاغه برای ارتقای معرفت و شناخت بیشتر نسبت به امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام است. هر فرد با کمی تعقل به وجود منجی و مصلح اعتقاد پیدا خواهد کرد، ولی این اعتقاد از فردی به فرد دیگر متفاوت است و ممکن است به شناخت صحیح و کامل از شخصیت و فضایل امام عَلَيْهِ السَّلَام منتهی نگردد، پس می‌توان از بخش‌هایی از نهج البلاغه که به ویژگی‌ها و اوصاف امام عَلَيْهِ السَّلَام و اوضاع و حوادث قبل از ظهور پرداخته، بهره گرفت تا هر فرد با واکاوی و بررسی ویژگی‌های منتظران واقعی، کاستی‌های نفسانی (علمی و اخلاقی) خود را برطرف کند تا شایسته یاری امام خویش باشد. در خطبه‌های نهج البلاغه امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در حد ممکن به‌صورت عام یا در مواردی به‌طور خاص به حوادث و اخبار دوران آخرالزمان و یا با کلمات واضح به شخص امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام اشاره کرده است. نوشتار حاضر به سه موضوع معرفی امام عَلَيْهِ السَّلَام، یاران ایشان و اوضاع قبل از ظهور در نهج البلاغه اشاره می‌کند.

۲. معرفی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام

۲-۱. امام الزمان عَلَيْهِ السَّلَام، قریشی هاشمی (خطبه ۱۴۴ از نهج البلاغه)

امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در این خطبه می‌فرماید: «إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ، غُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ لَا تَصْلُحُ عَلَى سِوَاهُمْ وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ؛ امامان و پیشوایان از قریش هستند و درخت وجودشان در سرزمین وجود این تیره بنی‌هاشم غرس شده، این مقام در خور دیگران نیست و رهبران دیگر شایستگی آن را ندارند». امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در این قسمت از خطبه، امامان را به قریشی حصر کرده است و هیچ کس جز ایشان شایستگی این مقام را ندارد. اگر کسی این مقام را به‌عهده گیرد فاسد و منحرف می‌شود چون سایر افراد قادر به تحمل این مسئولیت نیستند، پس قریشی بودن دوازده امام دلالت بر قریشی بودن امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و از بنی‌هاشم بودن ایشان دارد (موسوی، ۱۴۱۸، ۴۳۲/۲). پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام روایت می‌کند: «لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزاً إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ؛ اسلام پیوسته عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه بر مسلمانان حکومت کنند که تمام آنها از قریش هستند» (سیوطی، ۱۴۰۲، ۱۶۵/۲). امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در حدیثی در مورد امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «فَهُوَ فِي الذَّوْءِ مِنْ قُرَيْشٍ وَ الشَّرَفِ مِنْ هَاشِمٍ وَ الْبَقِيَّةِ مِنْ إِبْرَاهِيمَ؛ او والاترین قریش و گرامی‌ترین بنی‌هاشم و تنها بازمانده ابراهیم خلیل عَلَيْهِ السَّلَام است» (یزدی حائری، ۱۴۲۲، ص ۱۱).

مترجمین و مفسرین در مورد قریشی بودن ائمه اطهار علیهم السلام نظرات مختلفی دارند:

- در این زمینه ابن ابی الحدید پیش از بیان نظر خود، اختلاف رأی در فرقه‌ها را ذکر کرده است. خوارج معتقدند که ولایت و امامت شرط نسب اصلی از قریش و غیر قریش نیست بلکه نوعی فضیلت است و با شرایط خاص به امامت تعیین می‌شود؛

- برخی گفتند شرط نسب در امامت، قریشی بودن است و از اهالی عرب غیر از قریشی نمی‌تواند امام باشند، اما تعدادی از افراد با آن مخالفت کردند، اما این شرط قریشی بودن با وجود اعتراض آنها ثابت است مگر اینکه در قریش فرد شایسته‌ای نباشد که در این صورت این شرط باطل است؛

- عده‌ای از صحابه معتقدند که به هیچ وجه و در هیچ زمانی قریش از فرد شایسته امامت خالی نمی‌شود، اما از نظر معتزله، امامان فاطمی هستند و از نسل حضرت فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام هستند که از آنان فرد فاضل و شایسته به ولایت تعیین می‌شود. برخی از افراد معتزله این نظر را نفی می‌کنند که آنان افراد شاذ هستند.

اما مفاد کلام ابی الحدید نظر معتزله را به نظر خود نزدیک می‌داند، ولی هاشمی بودن در دیدگاه معتزله وجود ندارد و این مطلب با روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تعارض است؛ زیرا سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حق است و غیر از حق در آن وجود ندارد. (ابن ابی الحدید، ۱۹۵۹ م، ۸۸/۹) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی می‌فرماید: «الْأَيُّمَةُ مِنْ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا» (یزدی حائری، ۱۴۲۲، ص ۶۲). اختتام خطبه به تأکید بر ولایت و امامت امامان بر قریشی بودن ایشان و حصر این مقام به بنی‌هاشم است و کسی مستحق این مقام غیر از آنان وجود ندارد و باید در هر زمان به دنبال فرد بنی‌هاشمی بود تا امام حق را پیدا کنند (مکارم شیرازی، ۱۴۳۲، ۳۹۶/۵). پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی فرمود: «لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ فِي قُرَيْشٍ، مَا بَقِيَ مِنْهُمْ اثْنَانِ؛ این امر هنوز در قریش است و دو نفر از آنان باقی مانده است» (صحیح بخاری، ۱۴۱۰، ۶۲/۹). معنای این حدیث این است که ائمه اطهار علیهم السلام از بنی‌هاشم و قریش هستند و قریش از محمد صلی الله علیه و آله و سلم و محمد صلی الله علیه و آله و سلم برگزیده همه برگزیده‌هاست و اگر نبوت برگزیده برگزیده‌هاست، پس ولایت برگزیده بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که منظور ائمه‌ای هستند که از نسل او هستند و راز این برگزیدگی در طیب السیره، آنهاست (مغنیه، ۱۴۲۵، ۲۰۰/۲). ائمه و پیشوایان دین از قریش هستند که از هاشم به وجود آمدند و از نسل حضرت

علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام ظاهر شده‌اند. امامت و خلافت بر غیر ایشان سزاوار نیست و خلفایی غیر آنان صلاحیت ندارند؛ زیرا لازمه خلافت، خصایصی است که در غیر از ائمه اثنی عشر یافت نمی‌شود (فیض الاسلام، ۱۳۶۵ ق، ص ۴۳۸).

۲-۲. امام زمان علیه السلام به منزله ستاره آسمان (خطبه ۱۰۰ از نهج البلاغه)

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ، إِذَا حَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ، فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلْتُ مِنَ اللَّهِ فِيكُمْ الصَّنَائِعُ وَ أَرَاكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمُلُونَ؛ آگاه باشید که آل محمد صلی الله علیه و آله مانند ستارگان آسمان‌اند که هرگاه ستاره‌ای از آنان غروب کند ستاره دیگری آشکار شود، مشاهده می‌کنم نعمت‌های خدا نسبت به شما کامل شده است و شما را به آنچه آرزو می‌کردید، رسانده است». به نظر شارح، امام علی علیه السلام در این خطبه به اوصاف اهل بیت علیهم السلام پرداخته است و به اهل بیت علیهم السلام اشاره کرده است که آنان مانند ستارگانی با روشنایی خود مردم را هدایت می‌کند و هیچ‌گاه زمین از آنان خالی نمی‌شود بلکه هرگاه امامی غایب شد، امام دیگری ولایت را به عهده می‌گیرد و این دلالت می‌کند که هیچ زمانی نخواهد آمد که زمین بدون امام هدایت‌گر بماند چه غایب باشد چه ظاهر. بنابراین، زمین به هیچ‌وجه از حجت قائم خالی نخواهد شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ بِحُجَّتِهِ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَسْتُورًا لِنَلَا تَبْطُلَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ». (صافی گلیپایگانی، ۱۴۰۳، ص ۲۷۰) هدایت امام صلی الله علیه و آله بر مردم بیانگر فضلی است که خداوند متعال نسبت به مخلوقات خود دارد و لطفی که شامل حال همه مخلوقات عالم است و کمال و اتمام نعمت و احسان‌هاست و امید پیروزی حق و استوارشدن حکم الهی بر روی زمین را بشارت می‌دهد که استوارشدن حکم با ظهور امام منتظر صورت می‌گیرد و با وجود شریف ایشان برکات و معجزات و نعمت‌ها بر همه مردم بشر تکمیل می‌شود (موسوی، ۱۴۱۸، ۱۲۵/۲). به نظر مترجمین و شارحین نهج البلاغه، عبارت «فَلَا تَطْمَعُوا فِي غَيْرِ مُقْبِلٍ؛ اکنون به آن نیامده طمع نورزید» به توصیف و تشبیه امام دوازدهم است. در ادامه این خطبه «أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ...» اشاره کرده است که اهل بیت علیهم السلام مانند ستارگانی هستند. هرگاه ستاره‌ای غایب شد ستاره دیگری ظاهر می‌شود و به آنان وعده داده است که فرج خدا نزدیک است و تکامل نعمت‌ها و امور که به آن امید دارید

وعدده ای از وعده های الهی است و به نزدیکی ساعت فرج آغاز می شود (ابی الحدید، ۱۹۵۹م، ۹۴/۷).

امام مهدی عجله الله تعالی فرجه درباره تشبیه اهل بیت علیهم السلام به ستارگان و تکامل نعمت می فرماید: «كَلَّمَا غَابَ عِلْمٌ بَدَا عِلْمٌ، وَإِذَا أَقْلٌ نَجَّمَ طَلَعَ نَجْمٌ، فَلَمَّا قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَطْلَلَ دِينَهُ، وَ قَطَعَ السَّبَبَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ، كَلَّا، مَا كَانَ ذَلِكَ، وَ لَا يَكُونُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَ يَظْهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَارِهُونَ». (صدوق، ۱۳۹۵، ۷۸۷/۲) با استناد به این روایت و شرح ابی الحدید روشن می شود که امام مهدی عجله الله تعالی فرجه و اهل بیت علیهم السلام همانند ستارگانی هستند که زمانی که ستاره ای از آنان غروب کند ستاره دیگری طلوع خواهد کرد و نباید تصور کرد که با شهادت امام عسکری علیه السلام واسطه و رابطه بین خدا و خلقتش قطع شده است بلکه این رابطه هرگز قطع نشده است و تا روز قیامت قطع نخواهد شد و فرمان خدا غالب و پیروز خواهد شد اگر چه آنان دوست نداشته باشند. براساس نظر فیض الاسلام این خطبه حضرت علی علیه السلام به کشته شدن خودشان و آمدن حضرت صاحب الزمان عجله الله تعالی فرجه که از جمله اخبار غیب است، اشاره دارد؛ یعنی بعد از شهادت امام علی علیه السلام مدتی که خواست خداوند است زمان سلطنت بنی امیه و بنی عباس خواهد بود و بعد از آنها مدتی درنگ خواهید کرد و به بدبختی و بیچارگی و پراکندگی گرفتار می شوید تا اینکه خداوند کسی که شما را گردآورد و از پراکندگی خلاص کند، ظاهر می کند. این صفت فقط به امام زمان عجله الله تعالی فرجه برمی گردد که زمین و زمان را در دست خود می گیرد. امام مهدی عجله الله تعالی فرجه خود را در حدیثی به ستارگان تشبیه کرده است. ایشان می فرماید: «إِنِّي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النَّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ؛ مَنْ مَایَه اَمْنِیتِ زَمِینِیَانِ هَسْتَمِ هَمَانِ طَوْرُ کِه سِتَارِگَانِ مَوْجِبِ اَمْنِیتِ اَسْمَانِیَانِد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۸۱/۵۳).

اهل بیت علیهم السلام را به ستارگان تشبیه کرده است که هرگاه ستاره ای ناپدید شد ستاره دیگر آشکار می شود و هیچ گاه زمین از وجود آنها خالی نماند، پس چنان است که نعمت های خداوند برای شما کامل می شود و به طور قطعی آن حضرت را خواهید یافت و با ظهور امام به آرزوهای خود که دیدن دوران دولت حق است، خواهد رسید. (فیض الاسلام، ۱۳۶۵، ص ۳۳۳) «أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ». شارح تأکید می کند که در این فراز، وجه تمثیل اهل بیت علیهم السلام به ستارگان تبیین شده است. در واقع هرگاه در آسمان ستاره ای ناپدید شود، ستاره دیگری در آسمان باقی است و روشنایی می بخشد و شب باشد یا روز در هر دو حالت

ستاره‌ای وجود دارد چه ظاهر و چه مستور، پس این صفت به امام منتظر عجل الله تعالی فرجه له نزدیک است که در هر دو حالت موجود است و نعمت‌ها با ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه له تکامل می‌یابد (مکارم الشیرازی، ۱۴۳۲، ۱۳۲/۲). براساس نظر مترجم، تشبیه دوازده امام علیهم السلام به ستارگان، دلیلی بر تداوم امامت تا ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه له است. گویا در پرتو خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نعمت‌های خدا بر مردم تمام شده است و با وجود موعود منتظر عجل الله تعالی فرجه له به آرزویی که دارند، می‌رسند (دشتی، ۱۳۳۰، ص ۱۸۹). «فَلَبِثْتُمْ بَعْدَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ، حَتَّى يُطْلِعَ اللَّهُ لَكُمْ مَنْ يَجْمَعُكُمْ وَيُصْمِّ نَشْرُكُمْ؛ پس تا وقتی که خدا بخواهد در دنیا درنگ می‌کنید، سپس خداوند کسی را آشکار می‌کند که شما را جمع کرده و پراکندگی شمارا پیوند دهد» (دشتی، ۱۳۳۰، ص ۱۸۸).

مفسر در تبیین این فراز عنوان می‌کند که بعد از امام علی علیه السلام زمانی می‌آید که بین مردم، امامی که آنان را جمع کند، نیست و اشاره می‌کند که این مدت، زمان حکومت بنی‌امیه است و بعد از این مدت، شخصی مردم را جمع شمل می‌کند و بعد از ظهور، او را برای حکومت تعیین می‌کنند و این صفت به امام منتظر برمی‌گردد. بنابراین، ایشان را به ستارگان توصیف کرده است و اعتقاد امامیه این است که این افراد که تشبیه به ستارگان درخشان شده‌اند، همان دوازده امام هستند (البحرانی، ۱۴۳۰، ۴۰۸/۳). گفته شده است که این عبارت اشاره دارد به دول عباسیه و برخی دیگر گفته‌اند به امام منتظر منسوب شده است، ولی ضروری نیست مراد از جمع، جمع شمل باشد (مغنیه، ۱۴۲۵، ۳۸۵/۲).

در مورد تشبیه به ستارگان سه نظر ذکر شده است:

- در دیدگاه برخی، نور آنها نور هدایت به سمت خداوند متعال است همانند مسافری که با نور ستاره‌ها به مسیر خود هدایت می‌شود؛
- نظر دوم که امامیه نیز به آن اعتقاد دارند این است که هیچ وقت زمانی نخواهد آمد که زمین بدون قائم و امام باشد؛
- نظر اخیر اشاره کرده است که در تشبیه به ستارگان، منظور ظهور صاحب‌الزمان و امامی است که اصلاح‌کننده احوال است و آن شخص، خود امام منتظر عجل الله تعالی فرجه له است (البحرانی، ۱۴۳۰، ۴۰۸/۳).

۲-۳. خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه (امام علی علیه السلام بهشتی است برای حکمت الهی)

«قَدْ لَبَسَ لِلْحِكْمَةِ جُنَّتَهَا وَ أَخَذَهَا بِجَمِيعِ أَدْبِهَا مِنَ الْإِقْبَالِ عَلَيْهَا وَ الْمَعْرِفَةِ بِهَا وَ التَّفَرُّغِ لَهَا، فَهِيَ عِنْدَ نَفْسِهِ ضَالَّةٌ الَّتِي يَطْلُبُهَا وَ حَاجَتُهُ الَّتِي يَسْأَلُ عَنْهَا؛ فَهُوَ مُغْتَرِبٌ إِذَا اغْتَرَبَ الْإِسْلَامُ وَ ضَرَبَ بِعَسِيبِ ذَنْبِهِ وَ أَلْصَقَ الْأَرْضَ بِجِرَانِهِ، بَقِيَّةٌ مِنْ بَقَايَا حُجَّتِهِ، خَلِيفَةٌ مِنْ خَلَائِفِ أَنْبِيَائِهِ؛ زَرَهُ حِكْمَتِ پوشیده و آن را به تمام آدابش از توجه و معرفت به آن و فارغ نمودن دل برای آن فراگرفت. نزد او گمشده‌ای است که در طلب آن است و حاجتی است که در جست‌وجوی آن است. از دیده پنهان است در آن زمانی که اسلام چون شتری خسته که دم بر زمین گذاشته و سینه‌ای بر آن نهاده دچار غربت است».

مفسران در شرح و تفسیر کلمه «قد لبس» به اختلاف افتاده‌اند که ضمیر فعل لبس به چه کسی رجوع می‌کند. دو دیدگاه درباره این خطبه هست. برخی گفتند به ولی خدا بر زمین رجوع می‌کند و این نظر صوفیان است. بعضی دیگر گفتند مقصود علماست، ولی فیلسوفان بر این نظر هستند که منظور امیرالمؤمنین در خطبه به خود، امام منتظر علیه السلام است. اقوال شیعه و ابی‌الحدید با این نظر موافق هستند که ایشان را به منزله بهشتی می‌دانند، بهشتی برای نگهداری از حکم الهی و دفع هر ناگواری و ضرری که به آن می‌رسد و این حکمت برای او مانند گمشده‌ای است که در حال جست‌وجوی آن است تا آن را در آغوش خود دریابد و آن زمان با آن انس و راحت و شادمانی را می‌یابد. او همان حاجتی است که در جست‌وجوی آن سعی خود را در یافتنش می‌گذارد.

امام منتظر غایب می‌شود هنگامی که همه احکام اسلامی از بین می‌رود و از کار تعطیل می‌شود. او همه غم‌های دین را در دل خود حمل می‌کند و بر حال مردم و اسلام غمگین و ناراحت می‌شود. از اوصاف دیگر امام منتظر این است که او را به «بقیه من بقایا حجت» و «خلیفه من خلائف انبائه» توصیف کرده‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام با این عبارت تأکید می‌کند که امام مهدی علیه السلام باقی‌مانده همه حجت‌های ماست و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله است او از نسل امامان پیشین است. (موسوی، ۱۴۱۸، ۱۸۹/۳) روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله به خلافت و ولایت بعد از ایشان دلالت می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَ حُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي الْإِثْنِي عَشَرَ أَوَّلَهُمْ عَلِيٌّ وَ آخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ» (قندوزی، ۱۴۲۲، ۱۷۴/۲). «خلفا و اوصیای و حجج‌الله بر خلق بعد از من دوازده نفرند. اول آنان علی علیه السلام است و آخرشان مهدی موعود علیه السلام است»، پس واضح

است که امامان و اوصیا از امیرالمؤمنین آغاز می‌شود و به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه ختم می‌شود و صفت خاص حضرت، خلیفه و باقی‌مانده حجت‌های الهی است.

۲-۴. نظر مترجمین و مفسرین دیگر نهج البلاغه

فلاسفه معتقدند که مراد امیرالمؤمنین در خطبه ۱۸۲، امام زمان عجل الله تعالی فرجه است و عبارت «أخذه بجميع أدبها» بر عرض و اهمیت او دلالت دارد و عبارت «والمعرفة بها والتفرغ لها» بر حکمت و علم آن حضرت ردالت دارد و در ادامه امام منتظر را «بقیه من بقایا حجت» توصیف کرده است که ضمیر ه در حجت، خداوند متعال است؛ یعنی او از بقایای حجت‌های اسلام و خلیفه‌ای از خلفای انبیای اسلام است و جانشینی از نسل ابراهیم علیه السلام است. (ابی الحدید، ۱۹۵۹م، ۹۸/۱۰) امام مهدی عجل الله تعالی فرجه فرمود: «أَنَا بَقِيَّةٌ مِنْ آدَمَ وَ ذَخِيرَةٌ مِنْ نُوحٍ وَمُصْطَفَى مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَصَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ مِنْ بَاقِي مَانِدَةٍ مِنْ آدَمَ علیه السلام وَ ذَخِيرَةٌ مِنْ نُوحٍ علیه السلام وَ بَرَكَزِيدَةٌ مِنْ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام وَ خَلَاَصَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم هستم» (نعمانی، ۱۴۳۲، ص ۲۸۱). فیض الاسلام در این قسمت نیز عبارت جنه را به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نسبت داده است که سپر حکمت، علم به حقایق اشیا و زهد و عبادت را پوشیده و آن را با شرایط عبادت یعنی، توجه و شناخت و تفرغ برای آن همراه کرده است، پس حکمت نزد او گمشده‌ای است که آن را طلبیده و آرزویی است که آن را درخواست کرده است او باقی‌مانده‌های حجت الهی و جانشین‌های پیغمبران او است (فیض الاسلام، ۱۳۶۵، ص ۵۹۷). او پنهان خواهد شد (دوران غیبت صغری و کبری)؛ زیرا تنها باقی‌مانده حجت‌های الهی و آخرین جانشین از جانشینان پیامبران است (دشتی، ۱۳۳۰، ص ۳۵۱).

۳. یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

۳-۱. خطبه ۱۸۷ از نهج البلاغه: منزلت یاران

امیرالمؤمنین علیه السلام در این خطبه به تعدادی از افراد شایسته اشاره کرده است. در این خصوص، علما، مترجمین و مفسرین نظرات مختلفی دارند. حضرت در این خطبه می‌فرماید: «أَلَا بِأَيِّ وَ أُمِّي هُمْ مِنْ عِدَّةٍ أَسْمَاؤُهُمْ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ وَ فِي الْأَرْضِ مَجْهُولَةٌ؛ پدر و مادرم فدایشان باد! آنها از گروهی هستند که نام‌هایشان در آسمان معروف است، ولی در زمین گمنامند» (انصاریان، ۱۳۸۶، ص ۴۳۷) قسم به پدر و مادر برای موارد ساده استفاده نمی‌شود بلکه در جاهای مهم به

پدر و مادر قسم فدا داده می‌شود به دلیل عظمت مقام و منزلت آنان نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام). مطلبی که باید در اینجا مطرح شود این است که استعمال قسم فدایی برای کسی است که جایگاه و شان والایی دارد. برخی گفته اند: مراد از واژه «هم» در اینجا، اولیای خالص و انصار امام (علیه السلام) هستند، اما به نظر برخی دیگر مراد ائمه اطهار (علیهم السلام) است و این نظر قوی تر است. یعنی ائمه (علیهم السلام) کسانی اند که شأن و علو مقامشان مثل نامشان در آسمان از زمین معروف تر است، آنها معروف اند به کرم و لطفشان و نزدیک بودنشان به خدا ولی در زمین گمنامند لکثرت جهل و ظلم مردم و فساد آن زمان. (موسوی، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳/۲۴۷)

شارح در مورد این قسمت به اهل بیت (علیهم السلام) اشاره می‌کند که بعد از امام علی (علیه السلام) می‌آیند، درجات و منزلت خاصی نزد خدا دارند، ولی میان مردم فراموش شده اند. آنان اتقیای خدا هستند و اوصیای او و بر امر الهی عمل می‌کنند (مغنیه، ۱۴۲۵، ۳/۹۹). «هم من عده اسماءهم» بعضی معتقدند آنها دوازده امام معصوم از نسل امام علی (علیه السلام) هستند که نام‌های آنها در میان فرشتگان آسمان معروف است، اما زمینیان تنها گروه خاصی از آنها و موقعیتشان را می‌شناسند. بعضی دیگر معتقدند واژه هم اشاره به جمعی از مؤمنان خاص و اولیا دارد و براساس قرائن متعدد نشان می‌دهد که منظورشان یاران امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) بعد از ذکر این افراد از اوضاع سخت و دردناکی خبر می‌دهد که انسان را به یاد اوضاع آخرالزمان و روز ظهور امام (عجل الله تعالی فرجه) می‌اندازد.

در این باره امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «هُم وَاللَّهُ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ، يَجْتَمِعُونَ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قَزَعًا كَقَزَعِ الْخَرِيفِ، فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَمَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَتَوَارَثُهُ الْأَبْنَاءُ عَنِ الْأَبَاءِ». (یزدی حائری، ۱۴۲۲، ص ۱۸؛ مکارم الشیرازی، ۱۴۳۲، ۷/۱۸۲). شارح معتزلی می‌گوید: «این افراد و امت معدود آنان، نام‌هایشان در آسمان نزد فرشته‌ها معروف است؛ زیرا خاکشان از علین گرفته شده است و به دلیل اینکه فرشته‌ها از همان خاک خلق شده اند به آنان داناترند، ولی نزد بیشتر اهل زمین مجهول و گمنامند، چون ظلم و جهل بر آنان غلبه کرده است نه نامشان و نه مقام و منزلتشان را نمی‌دانند (خوبی، ۱۴۲۳، ۱۱/۱۲۰). در قولی دیگر این عبارت اشاره به مقام و منزلت والای آنها نزد خداوند و قراردادش با اسمی و صفات آنان در دیوان صدیقان دارد، اما در روی زمین و میان اهل دنیا که خیال می‌کنند کمال و شادمانی تنها در این جهان است، ناشناخته اند (البحرانی، ۱۴۳۰، ۴/۱۶۷).

۲-۳. اوصاف یاران (خطبه ۱۵۰ نهج البلاغه)

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۵۰ یاران امام مهدی عجله الله تعالی فرجه را توصیف می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «ثُمَّ لِيُشْحَذَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَحْدُ الْقَيْنِ الْكُفْلِ. تُجَلَّى بِالنَّزِيلِ أَبْصَارُهُمْ وَيُزَمَّى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ وَيُغْتَبَقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصُّبُوحِ؛ پس گروهی در کشاکش آن فتنه‌ها بصیرت خویش را چنان صیقل دهند که آهنگر تیغه شمشیر را. دیدگانشان به نور قرآن جلا گیرد و تفسیر قرآن گوش‌هایشان را نوازش دهد و هر شامگاه و بامداد جام‌های حکمت نوشند». (انصاریان، ۱۳۸۶، ص ۳۲۸) امیرالمؤمنین علیه السلام در این خطبه اوصاف یاران امام مهدی عجله الله تعالی فرجه را بیان کرده است و می‌فرماید: «آنان قومی هستند که زیردست مردان عظیمی تربیت شده‌اند. صاحب‌های نبوغ اندیشه و توجه دقیق به همه علوم و دانش‌ها و از جهت اندازه قویترین هستند. با قرآن نگاهشان از هرگونه ظلماتی پاک و نورانی می‌شود و دل‌هایشان از هر آلودگی دور می‌ماند و با وجود امام عجله الله تعالی فرجه بر تمام معارف و علوم قرآن تسلط کامل و دقیقی پیدا خواهند کرد». سپس اشاره کرده است که آنانی که بر دست ائمه یا همان افراد عظیمی تربیت شده‌اند در جهانی دیگر زندگی می‌کنند، جهانی که فقط در آن غم فراگرفتن دانش و حکمت و معارف را دارند و با به دست آوردن آن لذت و خوشی را احساس می‌کنند و این نیز بر فقهای اهل بیت علیهم السلام مصداق دارد. با این همه اوصاف همت آنان همچون کوه است، آنان احساس خستگی و بی‌حوصلگی نمی‌کنند، مصداق این امر مردان نود ساله‌ای اند که با غم‌های مردم و شادی آنان زندگی را می‌گذرانند و استفتا آنان را پاسخ می‌دهند، درس می‌آموزند و آموزش می‌دهند، مباحثه و بحث می‌کنند، صاحب تفکر و عقل خلاقند...، قلم در وصف آن عاجز می‌ماند (موسوی، ۱۴۱۸، ۲/۴۶۳).

امام سجاد علیه السلام در وصف یاران امام مهدی عجله الله تعالی فرجه فرمود: «الصُّبُوح... وَ لَهُ رَجَالٌ إِلَهِيُونَ يَقِيمُونَ دَعْوَتَهُ وَيَنْصُرُونَهُ، هُمْ الْوُزَرَاءُ لَهُ، يَتَحَمَّلُونَ أَثْقَالَ الْمَمْلَكَةِ عَنْهُ، وَيُعِينُونَهُ عَلَى مَا قَلَّدَهُ اللَّهُ؛ گروهی از مردان الهی دور (مهدی عج) گرد می‌آیند، دعوتش را برپای می‌دارند و یاری‌اش می‌کنند، آنها وزیران او هستند که سنگینی مسائل کشوری را برعهده می‌گیرند و او را در مسئولیت بزرگی که خداوند به عهده‌اش گذاشته است، یاری می‌کنند». (قندوزی، ۱۴۲۲، ۹۵/۳) آنان عالمند به حلال و حرام و کتاب خدا و سنت پیامبرشان و برای مسلمان بهترین آثار را باقی می‌گذارند که در آن منفعتی برای مردم دارد و زندگی آنان غیر قابل توصیف است. برخی چهار هزار سال زیردست امام جعفر صادق علیه السلام تربیت یافتند و چهارصد کتاب در مورد علوم،

معارف و پرسش و پاسخ مسائل مختلف نوشتند که این کتاب‌ها به اصول معروف است چون اساسی است که برای مؤلفان شیعه در عقاید، فقه، حدیث و اخلاق و غیر آن مفید است (مغنیه، ۱۴۲۵، ۲/۲۵۳).

آنان با تلاوت قرآن بر امور پیچیده و رازهای پنهان آگاه می‌شوند، صبح و شب از معارف الهی و حکمت‌های ربانی و اسرار خداوند سیراب می‌گردند. ایشان عارفانی هستند که میان زهد، حکمت و شجاعت جمع کرده‌اند و به‌راستی همان‌ها هستند که لیاقت یارشدن و بودن با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را احساس می‌کنند. ایشان شایسته‌اند که انصار امامی باشند که خدایش برگزیده است (ابی‌الحدید، ۱۴۲۸، ۹/۱۲۹).

امام باقر علیه السلام با ذکر آیه‌ای از قرآن کریم یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را این‌گونه معرفی کرده است: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ: الْخَيْرَاتِ: الْوَلَايَةُ، أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً يَعْنِي أَصْحَابَ الْقَائِمِ عجل الله تعالی فرجه». (مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۲/۲۸۸) «ثم ليشحذن فيها قوم...» واژه شحذ به‌معنای تیزکردن است یعنی در هنگام بروز فتنه‌ها و سختی‌ها گروهی صیقلی می‌شوند و به همان‌گونه که آهنگر شمشیر را تیز و بران می‌کند زنگار تیرگی‌ها از دل و اندیشه آنها زدوده می‌شود و برای پذیرش دانش و حکمت آماده می‌شوند و برای هر امری به وجه مناسب، خود را مهیا می‌کنند. این قوم مانند تیغی که اگر بر چیزی وارد شود آن را می‌برد و تا عمق آن فرومی‌رود کل مسائل علمی و حکمت را فرا می‌گیرند؛ زیرا با تلاوت قرآن و تدبر در تفسیر و تأویل، چشم بصیرت آنها برای درک معارف آماده شده است؛ زیرا کتاب الهی مشتمل بر اینهاست، پس آنان که این قابلیت را یافته‌اند به غبوق و صبح تعبیر فرموده است. «معنای حقیقی این دو کلمه آشامیدن محسوس در اوقاتی خاص و قابلیت دریافت حکمت و علوم الهی است. علمای امتند که این کمالات را دارند. همانا که نزد خدا و حضرت و ائمه علیهم السلام عزیزاند و پذیرفته هستند (البحرانی، ۱۴۳۰، ۳/۵۰۷).

گروهی در آن فتنه‌ها صیقلی می‌شوند، هدایت و رستگاریافته برای پیروزی مانند صیقل دادن آهنگر شمشیر را به‌طوری که دیده‌های آنها با قرآن جلاداده شود و تفسیر در گوش‌هایشان جاگرفته شود در آیات قرآن تأمل و تدبر می‌کنند و تفسیر را از اهلش می‌آموزند، در شب جام حکمت را به آنها بنوشانند بعد از اینکه در بامداد هم آشامیده باشند. اسباب سعادت و نیکبختی و علم و عمل برای آنان آشکار و نهان آماده شود، سپس دعایی می‌کند که الهی ای پروردگار، مرا از یاران و انصار و اتباع شیعه‌اش بفرما و چشم‌هایم را با دیدار آل محمد علیهم السلام روشن بفرما...

(فیض الاسلام، ۱۳۶۵، ص ۴۵۹). شارح در ختام این خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام به یاران امام مهدی علیه السلام اشاره می‌کند و ویژگی‌هایشان را بیان کرده است. در عباراتی که امیرالمؤمنین علیه السلام بیان کرده است، می‌توان دریافت که آنان مردانی شجاع و علمایی هستند که در ادامه فراگرفتن و آماده‌سازی بنیان‌ها برای یاری حضرت هستند، آنان با قرآن الفت گرفتند و در شب و صبح بیش از قبل آماده‌اند.

۴. اوضاع قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام

۴-۱. ویژگی‌های اوضاع آخرالزمان (خطبه ۱۴۷ از نهج البلاغه)

امیرالمؤمنین علیه السلام در این خطبه می‌فرماید: «وَإِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَخْفَى مِنَ الْحَقِّ، وَلَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَلَا أَكْثَرَ مِنَ الْكَذِبِ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَلَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَّى حَقٌّ تِلَاوَتَهُ. وَلَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَلَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَكْثَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَلَا أَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ؛ زَمَانِي فَرَاخَوَاهُ رَسِيدَ كَيْزِي پنهان‌تر از حق، آشکارتر از باطل، فراوان‌تر از دروغ به خدا و پیامبرش یافت نخواهد شد. نزد مردم آن زمان کالایی کسادتر از قرآن یافت نمی‌شود اگر آن را درست تلاوت و تفسیر کنند و کالایی پرخریدارتر از آن نخواهد بود هرگاه معنی اصلی تحریف شود و در شهرها چیزی ناشناخته‌تر از معروف و آشناتر از منکر پیدا نخواهد شد». (انصاریان، ۱۳۸۶، ص ۳۲۱) در این خطبه حضرت اوضاع آخرالزمان را بیان می‌کند:

- زمانی که در آن، حق پنهان است و باطل آشکارتر است. در ظاهر، مردم اهل دین و ایمانند، اما اسلام و دین ناپدید می‌شود به جز اندکی از آنان که به یاد حق می‌مانند؛

- زمانی که در آن، دروغ بر خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نیز واردکردن امور شاذ به کتب اسلامی شایع می‌شود همان‌گونه‌ای که در دوره معاویه پیش آمد؛

- زمانی که در آن اگر به کتاب خدا عمل شود و احکامش درست بیان شود هیچ‌کس به آن اعتقاد پیدا نمی‌کند، اما اگر آیات تحریف شده و به نفع حاکمان و مردم تفسیر شود آن را قبول و پسندیده می‌دانند؛

- در آن زمان ناشناخته‌تر و بدتر از معروف و آشنا تر و بهتر از منکر پیدا نخواهد شد. قرض گرفتن امری منکر و رباگرفتن امر معروفی است، بدحجابی پیشرفت و پوشش و حجاب کار ناپسند و از امور خارج از قواعد و قوانین الهی است.

در ادامه خطبه امام علیه السلام می‌فرماید: «فَقَدْ نَبَذَ الْكِتَابَ حَمَلَتْهُ، وَتَنَاسَاهُ حَفَظَتْهُ فَالْكِتَابُ يَوْمَئِذٍ وَأَهْلُهُ طَرِيدَانِ مُنْفِيَّانِ، وَصَاحِبَانِ مُصْطَحِبَانِ فِي طَرِيقٍ وَاحِدٍ لَا يُؤْوِيهِمَا مَوْوٍ. فَالْكِتَابُ وَأَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَلَيْسَا فِيهِمْ، وَمَعَهُمْ وَلَيْسَا مَعَهُمْ لِأَنَّ الضَّلَالَةَ لَا تُوَافِقُ الْهُدَى، وَإِنْ اجْتَمَعَا؛ حَامِلَانِ قُرْآنَ آن را کناری افکنده و حافظانش آن را فراموش می‌کنند؛... در آن روز قرآن و پیروان مکتبش هر دو از میان مردم رانده و تبعید می‌شوند و هر دو همگام و مصاحب یکدیگر در یک جاده گام می‌نهند و کسی پناهاشان نمی‌دهد. قرآن و اهلش در آن روز بین مردمند، اما میان آنها نیستند. با آنهایند، ولی با آنها نیستند که گمراهی با هدایت توافقی ندارند اگرچه یک‌جا جمع شوند». (انصاریان، ۱۳۸۶، ص ۳۲۱)

- حاملان قرآن آن را کنار زده‌اند و حافظانش ادعای فراموشی می‌کنند و اهل دین که احکام را به‌خوبی فراگرفتند آن را ترک می‌کنند تا با قرآن به اعتقاد نادرست مردم انتقاد نکنند؛
- قرآن و حاملانش تنها هستند. هیچ کس به آنها اهمیت نمی‌دهد و به سمت آنان نمی‌روند چون آنان در راه حق و راستی‌اند؛

- قرآن و حاملان و حافظانش میان مردمند، ولی در واقع در میان مردم نیستند، همچون زمانی که قرآن تلاوت می‌شود، ولی اندکی به آن عمل می‌کنند.

در آن زمان اموری رخ می‌دهد که هر کس عضو گروه و فرقه‌ای می‌شود یا به رأی و اعتقاد خود تمسک می‌کند بدون اینکه بدانند که در راه گمراهی‌اند یا حق و نیز افرادی خود را راهبران قرآن می‌دانند به جای اینکه قرآن را هبر آنان باشد. ظلم و جهل به حدی می‌رسد که صالحان را آزار می‌دهند و اقوالشان را به نادرستی تبدیل می‌کنند و غیر از آن. (موسوی، ۱۴۱۸، ۴۴۶/۲-۴۴۷) در آن زمان به کتاب الهی توجهی نمی‌کنند، با آن مخالفت می‌کنند و دروغ و باطل را قبول می‌کنند. این مخالفت و بی‌توجهی باعث بی‌اهمیتی به قرآن و حاملانش می‌شود و به این دو یار همراه پناه نمی‌گیرند و عدم پیروی این دو توسط مردم، وجودشان را بین مردم بی‌فایده می‌کند و از وجودشان سوء استفاده می‌شود؛ زیرا ضلالت با هدایت در یک‌جا جمع نمی‌شود هرچند در صحنه زندگی در کنار هم باشند (ابی‌الحدید، ۱۹۵۹، ۱۰۵/۲). این زمان همان دوره‌ای است که

هر که در آن زندگی کند از آن شکایت می‌کند تا روز فرج، دروغ و تحریف را اهل بدعت به اسلام نسبت می‌دهند و خطرناکترین بدعت‌ها بدعتی است که به خداوند و پیغمبر ﷺ نسبت داده شود. در این زمان است که عده‌ای به قرآن اعتراض می‌کنند و برخی تأویل آیات را آن‌طور که می‌خواهند و براساس مصلحت فردی تفسیر می‌کنند، به سمت اعتقادهای دل‌خواه پیش می‌روند و از اهل دین و قرآن و راه درست دوری می‌کنند و با اینکه در میانشان هستند، ولی وجودشان با عدم وجود یکی است (مغنیه، ۱۴۲۵، ۲/۲۱۸-۲۱۹).

شارح دیگر نظرش بر توصیف اوضاع دوره زمانی بنی‌امیه است که در آن زمان باطل آشکار و حق مخفی است، احادیث دروغ و بدعت به اسلام اضافه شده است که از بین هزار حدیث یک حدیث درست پیدا می‌شود و میان مردم کالایی کسادتر از قرآن نبوده است. به‌طور کلی آنان را اهل باطل و تابع هوای نفسانی توصیف کرده است؛ زیرا براساس اغراض و موارد فاسد هوای نفس عمل می‌کردند و با قرآن و ائمه اطهار مخالفند. حاملان کتاب را به الاغ‌هایی توصیف کرده است که هیچ از آن نمی‌دانند و آنان که حافظان قرآن هستند خود را به نادانی و فراموشی می‌اندازند تا با دیگران بحث نکنند. در آن دوره امامان تنها بودند چون اهل آن زمان میلی به هدایت نداشتند و هر کس که به سمتشان می‌رفت، شکنجه می‌شد. (الخوبی، ۱۴۲۳، ۹/۷۳-۷۴)

۴-۲. فتنه‌های آخرالزمان و اوضاع مردم (خطبه ۱۵۱ از نهج البلاغه)

امیرالمؤمنین درباره اوضاع مردم در آن زمان می‌فرماید: «ثُمَّ يَأْتِي بَعْدَ ذَلِكَ طَالِعُ الْفِتْنَةِ الرَّجُوفِ وَالْقَاصِمَةِ الرَّحُوفِ فَتَزِيغُ قُلُوبٌ بَعْدَ اسْتِقَامَةٍ وَتَضِلُّ رِجَالٌ بَعْدَ سَلَامَةٍ وَتَحْتَلِفُ الْأَهْوَاءُ عِنْدَ هُجُومِهَا وَتَلْتَبِسُ الْأَرْءَاءُ عِنْدَ نُجُومِهَا مَنْ أَشْرَفَ لَهَا فَصَمَتْهُ وَمَنْ سَعَى فِيهَا حَطَمَتْهُ يَتَكَادَمُونَ فِيهَا تَكَادَمَ الْحُمْرِ فِي الْعَانَةِ قَدْ اضْطَرَبَ مَعْقُودُ الْحَبْلِ وَعَمِيَ وَجْهُ الْأَمْرِ تَغِيضُ فِيهَا الْحِكْمَةُ وَتَنْطِقُ فِيهَا الظُّلْمَةُ وَتَدُقُّ أَهْلَ الْبَدْوِ بِمَسْخِلِهَا وَتَرْضُهُمْ بِكُلِّكِلِهَا يَضِيعُ فِي غُبَارِهَا الْوُحْدَانُ وَيَهْلِكُ فِي طَرِيقِهَا الرُّكْبَانُ؛ فتنه‌ای اضطراب‌آور، شکننده و نابودکننده آغاز خواهد شد. در این موقع قلب‌هایی پس از استواری می‌لغزند و مردانی پس از درستی و سلامت گمراه می‌شوند، افکار به هنگام هجوم این فتنه پراکنده و عقاید پس از آشکارشدنش مشتبه می‌شوند. کسی که به مقابله با این فتنه برخیزد پشتش را می‌شکند و آنکه در دفع آن بکوشد او را در هم بکوبد. در آن فتنه‌ها چون گورخران در جمع خود یکدیگر را گاز گیرند و رشته‌های سعادت و آیین واقعی که محکم شده است، لرزان می‌شود. چهره حقیقی امر ناپدید می‌شود و حکمت و دانش فروکش می‌کند،

ستمگران به سخن می آیند و زمام را به دست می گیرند، بادیه نشینان را با پیش درآمدش درهم می کوبد و با سینه و سخت ترین نیرویش آنها را له می سازد و تنهایان و پیادگان در غبار آن گم می شوند». (انصاریان، ۱۳۸۶، صص ۳۲۹-۳۳۰)

امیرالمؤمنین علیه السلام از زمانی خبر می دهد که فتن و آشوب ها آشکار می شود، مردم را در حالت آشوب و اضطراب می گذارد یا اسلام در آن آشفته است که خلقت را نابود خواهد کرد و فتنه ها دور آنان می چرخد و حال مردم در آن زمان و فتنه ها را این طور توصیف می کند:

- دل هایی که بعد از استقامت گمراه می شوند: دل هایی که اطاعت خداوند می کردند و به تکالیف و اوامر الهی ملتزم بوده اند، ولی در برابر قدرت این فتنه نتوانستند مقاومت کنند و از استقامت منحرف می شوند؛

- افرادی که منحرف می شوند: مردانی بودند که دین واقعی و استواری داشته اند، ولی با آمدن فتنه ها از هدایت خارج می شوند و خود را به هلاکت و گمراهی می اندازد؛

- بروز اختلافات: هنگام بروز فتنه بین مردم اختلاف می شود به طوری که نمی توانند بین درست و غلط تشخیص دهند و حق و باطل درهم آمیخته می شود؛

- لحظه بروز فتنه ها هر کس به سوی کار خود می رود و به سمت یک دین تجمع نمی کنند، هیچ کس صفوف آنان را متحد نمی کند؛

- من اشرف لها قصمته: هر کس در مقابل آن بایستد، نابود می شود و هیچ راهی برای برگشتن ندارند؛

- من سعی فیها حطمه: هر کس سعی کند فتنه را خاموش کند نیز ناپدید خواهد شد؛ -یتکادمون فیها تکادم الحمر فی العانه: مردم در روزهای فتنه با همدیگر مانند دشمن زندگی

می کنند، یکی بر دیگری هجوم می آورد و آزار می دهد. مانند گورخران می مانند؛

- قد اضطرب معقود الحبل: اموری که برای محکمه براساس قواعد جاری و استوار بوده است برخی آن را به احکام شرعی و قواعد دینی تفسیر کرده اند؛

- وعمی وجه الامر: هر چه صلاح و پیروزی باشد، ناپدید می شود و راه هدایت و صلاح را گم خواهند کرد؛

- تغییض فیها الحکمه: حکمت کم می شود یا به نداشتن جرأت در آن اوضاع و یا اینکه هیچ کس سخنش را نمی شنود؛

- تنطبق فیها الظلمه: همه امور در دست‌های حاکمان و مردم منافق است و با یک نگاهی به آنان از آنها تبعیت می‌شود؛

تدق اهل البدو... : فتنه‌ای در میان بادیه‌نشینان ظاهر می‌شود که آنان را از یکدیگر جدا می‌کند و هیچ کس از آنان را روی زمین نمی‌گذارد و هر که تنها باشد با اطلاع‌رسانی او را نابود می‌کنند و دلش را بعد از آرامش به ترس و اضطراب تبدیل می‌کند. با بروز این فتنه هیچ زرع و نسلی بر زمین نخواهد ماند، فتنه و جنگی بر پا شود که در آن کشتار زیادی بر جای می‌گذارد، امور دینی و واجبات تعطیل خواهد شد، مردم را در شک به اعتقاد و ایمان خود می‌شوند، رعد و برق زیادتر می‌شود، ارحام همدیگر را نمی‌شناسند و به همدیگر سر نخواهند زد و غیر از این اوضاع زیاد که در این خطبه اشاره شد، اتفاق خواهد افتاد. (موسوی، ۱۴۱۸، ۴/۴۴۵)

امام مهدی عجله الله تعالی فرجه می‌فرماید: «وَأَنَا أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْعَمَى بَعْدَ الْجَلَاءِ، وَمِنْ الضَّلَالَةِ بَعْدَ الْهُدَى وَمِنْ مُوبِقَاتِ الْأَعْمَالِ، وَ مُزْدِيَّاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: أَلَمْ أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؛ به خدا پناه می‌برم از کوری بعد از روشنایی و روشن‌بینی و از گمراهی بعد از هدایت و از چیزهایی که موجب نابودی اعمال می‌شود و به او پناه می‌برم از آزمایش‌های هلاک‌کننده؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: آیا مردم تصور می‌کنند همین‌که گفتند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند». (مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۳/۱۹۰)

بعد از بیان اوضاع، امام عجله الله تعالی فرجه از چند امر مردم را نهی کرده است که می‌تواند از فتنه جلوگیری کند یا اسیر این فتنه نشوند. حضرت از رئیس و حاکم فتنه‌شدن نهی کرده است و تأکید می‌کند بر همراهی با جمعیتی که در راه رضای خدا باشند و از شیطان و راهش دوری کنند و به معصیت و گناه گرفتار نشوند و از غذای حرام بپرهیزند. این نظر یکی از شارحان نهج البلاغه بود. نظر بقیه شارحین و مترجمین نیز همین گونه است و به جز در صیاق عبارت، اختلافی وجود ندارد.

۵. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر با استفاده از تعالیم و خطبه‌های نهج البلاغه، ویژگی‌های یاران حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه و شرایط و اوضاع آخرالزمان قبل از ظهور حضرت معرفتی و توصیف شده است. نتیجه‌ای که از این خطبه‌ها گرفته می‌شود این است که حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه به ستاره امنیت و بهشتی برای ظهور حکمت الهی معرفی شده است. امام عجله الله تعالی فرجه حجتی است برای زمین چه ظاهر باشد یا مستور. از ویژگی‌های یاران ایشان این است که به علم و معارف تسلط کافی دارند. قدرت و بصیرتی والا و

شایستگی و لیاقت یار امام بودن را دارند. علاوه بر این از اساسی ترین ظواهر قبل از ظهور هجران قرآن، قتل و ظلم به یکدیگر، حذف صله ارحام از زندگی شخصی فرد، تبعیت از افراد فتنه گر و فاسد است. بنابراین، آموزه مهدویت سلسله ای از وقایع مهم این دنیاست که در تاریخ و اعتقاد همه ادیان وجود دارد. راه فرج و تسهیل آزادی دنیاست و با تأویل روایات و تطبیق درست آن، زمینه ظهور و فرج حضرت موعود عجل الله تعالی فرجه را فراهم می کند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۹۵۹). شرح نهج البلاغه. محقق: محمدابوالفضل ابراهیم. بی جا: بی نا.
۲. انصاریان، حسین (۱۳۸۶). ترجمه نهج البلاغه (چاپ دوم). تهران: پیام آزادی.
۳. بحرانی، کمال الدین میثم (۱۴۳۰). شرح نهج البلاغه. قم: دارالحبیب، مطبعة العترة.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰). صحیح البخاری (چاپ دوم). مصر: إحياء كتب السنة.
۵. خویی، میرزا حبیب الله الهاشمی (۱۴۲۲). منهاج البراعة، شرح نهج البلاغه. تحقیق: عاشور، علی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. دشتی، محمد (۱۳۳۰). ترجمه نهج البلاغه. قم: صفحه نگار.
۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۲). الحاوی للفتاوی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۰۳). منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر. بیروت: مؤسسه الوفا.
۹. صدوق، محمد علی (۱۳۹۵). کمال الدین و تمام النعمه. مصحح: غفاری، علی اکبر. تهران: اسلامیه.
۱۰. فیض الاسلام، علی نقی (۱۳۶۵). ترجمه و شرح نهج البلاغه. تهران: چاپخانه سپهر.
۱۱. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۲۲). ینابیع الموده لذوی القربی. قم: دارالأسوة للطباعة و النشر.
۱۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت: داراحیاء تراث العربی.
۱۳. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۵). فی ظلال نهج البلاغه. محاوله الفهم الجدید، توثیق اصوله و تحقیقه: سامی الغریب. بیروت: دارالکتاب الاسلامی، مطبعة ستار.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۳۲). نفحات الولاية. شرح عصری جامع نهج البلاغه. بیروت: دارجواد الائمه علیهم السلام.
۱۵. موسوی، عباس علی (۱۴۱۸). شرح نهج البلاغه. محقق: موسوی، یاسین. قم: انوار الهدی.
۱۶. نعمانی، ابی عبدالله (۱۴۳۲). الغیبه. تحقیق: فارس حسون کریم. بیروت: دارالجوادیه.
۱۷. یزدی حائری، علی بن زین العابدین (۱۴۲۲). الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب علیه السلام. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.